



## خسته شدم از مهمون داری

ایادی رفت سراغ مادر بزرگه و خانه‌اش

خوانندگان جان، این هفته این شما و این استاد ایادی مشت بر دهان خورده نه چندان بزرگ با نقد داستان و باقی قضایا.

**ایادی:** شما خواهش می‌کنم سکوت کن. مونده بود فقط شما متلک بار ما کنید.

**آقاخروسه:** آقایان، آقایان، خواهش می‌کنم. حرمت جلسه رو نگه دارید. ناسلامتی چند تا شخصیت درست و حسابی داستانی توی این جلسه نشستند، ای بابا...

**مادر بزرگه:** ای بابا کدوم شخصیت داستانی؟ از کی تا حالا شخصیت‌های داستان‌های فولکلوریک رو جدی می‌گیرن که این بار دومش باشه...

**ایادی:** ننه، جون مادرت بیا به دوره کلاس نقد ادبی بذار، شما انگار خیلی سرت می‌شه‌ها!

**خانم گنجشکه:** پس چی که سرش می‌شه، ناسلامتی به عمری با ماها هم‌نشین بوده. بالاخره به چیزهایی یاد می‌گیره دیگه.

**ایادی:** جدا؟ جنابعالی هم منتقد ادبی تشریف دارین؟

**هاپوکومار:** آقا اینجا همه منتقدن!

**ایادی:** خب دوستان عزیز، بهتره همین جا جلسه رو ختم کنیم تا کار به جاهای باریک‌تر نکشیده. روی هم رفته نتیجه‌ای که از این جلسه می‌گیریم اینه که مهمونی نروید، بخصوص در شب‌های بارانی و از این حرف‌ها چون کسی در روبه‌روی تان باز نمی‌کند.

**آقاخروسه:** این که گفتی ربطش چی بود؟

**ایادی:** حالا شما زیاد گیر نده. چیکار داری به ربطش. بلند بشین بروین خونه خودتون ببینم. کیش، کیش...



### نکته هفته

وزارت محترم نیرو و لطف کرده‌اند و پیشنهاد داده‌اند که قیمت برق ۵ برابر شود. ۵ برابر؟ ای آقا حالا چه عجله‌ایه؟ یکی نیست بگه آخه برادر من، عزیز من، سرور من، هنوز که هیچی معلوم نیست. بگذارید لااقل به قرون از این یارانه‌ها جا بگیره توی جیب‌های تار عنکبوت بسته ما بعد واسه‌اش این جور نقشه بکشید. آخه چرا؟ چرا؟ دیگه آدم باید واسه چراغ روشن هم حرص بخوره؟ بابت اونم دیگه باید به والدین محترم جواب پس بدیم؟ کم سر قبض تلفن باهامون کل کل می‌کنند؟ کم از دستمون حرص می‌خورند. حالا باید راه برن و بهمون بگن چراغ اتاقت رو خاموش کن. چرا چراغ اتاقت روشنه؟ نکنه خیال دارین برگردیم به دوران عصر حجر؟ نکنه باید مثل ابن سینا زیر نور شمع درس بخونیم؟ ای بابا حالا ما هیچی یک ذره به حال اون ادیسون بینوا فکر کنید. اون همه بدبختی کشید لامپ رو اختراع کرد حالا ما خاموشش کنیم؟ این نحوه برخورد با نخبگان و دانشمندان درسته؟ نه واقعا درسته؟ نکن برادر من، نکن. برق را گرون نکن. ای بابا...

می‌دونی ارزن شده کیلو چند؟

**ایادی:** نخیر... تمومی نداره... بابا می‌دارین من دو کلوم حرف بزیم یا نه؟

**مادر بزرگه:** بوگو مادر بوگو، کی به تو کار داره؟ فقط هی نشینی بگی خونه مادر بزرگه کوچیک بود به حیاط داشت اندازه غربیل، به درخت انجیر داشت قد به چوب کبریت، ملت نوستالژی شون بگیره بلند بشن بریزن خونه من.

**ایادی:** جان؟ چی شون بگیره؟

**مادر بزرگه:** نوستالژی! عوض این کارا برو به خرده کتاب بخون ننه سوادت زیاد بشه.

**آقاخروسه:** شانس مارو ببین کی اومده داستان مارو نقد کنه، بدبختی نیست؟

**ایادی:** شاعر می‌فرماید خونه مادر بزرگه هزار تا قصه...  
**مادر بزرگه:** نخیر، نخیر، خونه من اصلا از این چیزها نداره. چیه هی با این حرف و حدیثا می‌یاین خودتون رو خراب می‌کنید توی خونه من؟ خسته شدم از بس مهمون داری کردم. جونم دراومد...

**ایادی:** خانم جان شما اجازه می‌دای جلسه شروع بشه بعدا این جور می‌گذشتی توی کاسه ما.

**مادر بزرگه:** کاسه چیه ننه؟ مگه دروغ می‌گم؟ اصلا من امروز توی این جلسه شرکت کردم واسه همین. با این گرونی، با این بدبختی، گوشت کیلو ۱۷ هزار تومن، مرغ کیلو ۳ هزار تومن، از گوجه‌فرنگی کیلو هزار و پونصد تومن، انار کیلو ۳ هزار تومن، از کجا بیارم دم به ساعت واسه شما سفره هفت رنگ بچینم ننه؟ یارانه‌ها رو هم که قطع کنند دیگه باید سر به بیابون بذارم. چه جوری می‌خوام پول آب و برق رو بدم؟ آخه انصافم خوب چیزیه...

**ایادی:** بله دوستان عزیز، دقت دارید که ما اینجا داشتیم جلسه نقد داستان مادر بزرگه و یک شب بارونی برگزار می‌کردیم ولی حالا ظاهرا باید در مورد مشکلات اقتصادی بحث کنیم...

**مادر بزرگه:** پس چی که باید بحث کنیم، بحث نکنیم چه خاکی توی سرمون بریزیم؟

**ایادی:** حرف سیاسی نزن ننه...

**آقاگاو:** راست می‌گه دیگه. این پیرزن داره مارو از خونه بیرون می‌اندازه بعد شما می‌خوای به اسم نقد داستان، ملت رو تشویق کنی بلند بشن دم به ساعت بیان خونه‌اش مهمونی؟

**ایادی:** ای آقا من کی گفتم بیان خونه مادر بزرگه مهمونی؟ امروز یارو خونه پدر و مادرش نمی‌ره سر بزنه، بعد بلند بشه بیاد خونه ایشان؟

**خانم مرغ:** خوب می‌کنه که نمی‌یاد. بیاد چیکار؟ ای آقا ما خودمون زیادی هستیم. آدم دیگه جرات نمی‌کنه جوجه به دنیا بیاره.

### اربعین حسینی

**۱۶ بهمن ماه:** ۴۰ روز از فاجعه کربلا گذشت و دژخیم یزید به این امید که انقلابی بزرگ را در نطفه خفه کرده است نفسی راحت کشید. اما کربلا داغی بود که تا همیشه تاریخ بر چهره زشت جور و ستم ماند؛ داغی که هیچ وقت کهنه نشد. داغی که هیچ وقت خاموش نگشت و قصه‌ای که هرگز فراموش نشد.

۴۰ روز که سهل است ۴۰ قرن هم که بگذرد باز تمام آزادگان جهان داغدار حسین (ع) خواهند بود و میراث او را سینه به سینه به نسل‌های بعدتر منتقل خواهند کرد. امروز روز اربعین است. روزی که امام حسین (ع) شهید شد و شهادت را بزرگ‌ترین آرمان و پیام آزادگان قرار داد. ایرانیان سال هاست که چهلمین روز شهادت امام حسین (ع) را گرامی می‌دارند و برایش سوگواری می‌کنند. در طی گذشت این ۴۰ روز ساعتی حتی از یاد او غافل نمی‌شوند و داغ او را در دل زنده نگه می‌دارند. امروز روز اربعین است. چهلمین روز شهادت سید و سالار شهیدان عالم.

### وفات اقبال آشتیانی



**۲۱ بهمن ماه:** امروز روز وفات یکی بزرگ‌ترین مورخان قرن حاضر است؛ عباس اقبال آشتیانی که در سال ۱۲۷۵ شمسی در آشتیان اراک زاده شد، پس از آموختن دروس ابتدایی در سال ۱۳۲۸ قمری به تهران آمد و ابتدا به مدرسه شرکت گلستان و سپس به مدرسه دارالفنون وارد شد. پس از فراغت از تحصیل در کتابخانه عمومی معارف مشغول کار شد و در همان اوقات در مدرسه دارالفنون زبان فارسی تدریس می‌کرد. تدریس ادبیات و جغرافیا در مدارس نظام و علوم سیاسی در دارالمعلمین عالی نیز سال‌ها با او بود. از سال ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۸ خورشیدی مجله یادگار را در تهران منتشر کرد و نیز به تاسیس انجمن نثر آثار ایران مبادرت ورزید.

وی تاهل اختیار نکرد و در چند سال آخر عمر سمت رایزن فرهنگی ایران در کشورهای ترکیه و ایتالیا را داشت و سرانجام در ۲۱ آبان‌ماه ۱۳۳۴ خورشیدی در شهر رم در سن ۵۹ سالگی درگذشت. تالیفات تاریخی او یکی از معتبرترین منابع پژوهشگران به شمار می‌رود.

